

نظم بدیع جهان آرای الهی

کلاس عالی درس اخلاق

(کتاب مترّبی)

فصل ۱

۱- ضرورت نظم

مفهوم نظم هنگامی آشکار می شود که بخواهیم روابط بین اجزای یک پدیده را مورد بررسی قرار دهیم. چرا که ترکیب یک پدیده مستلزم وجود نظم بین اجزای آن می باشد و عدم نظم بین اجزا تلاشی و فروپاشی آن را به همراه خواهد داشت. به طور کلی بر هر پدیده‌ای در عالم هستی نظم حکم‌فرمایست و نمونه بارز و روشن آن عالم طبیعت می باشد. به طوری که چنان نظمی بین پدیده‌های طبیعی برقرار است که ذره‌ای تخلّف و تخطی از آن نظم وجود ندارد و از این روست که حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "طبیعت عبارت است از روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء".

از سوی دیگر انسان هنگامی که این روابط ضروریه را کشف و درک می کند به علم (Science) دست یافته است و حتی در بسیاری از لغت نامه‌ها واژه (Discipline) به معنای علم و بالاخص علوم دقیقه مادی که از دقت و نظم بیشتری برخوردار هستند اطلاق می شود. اهمیت نظم بین پدیده‌های مادی هنگامی آشکار می شود که اختلال و بی نظمی را مشاهده کنیم به عنوان مثال اختلال در رشد سلولهای بدن انسان بیماری سرطان را به همراه خواهد داشت. یا بی نظمی در گردش سیارات موجات اختلال در کل سیستم منظومه شمسی را فراهم می سازد.

۲- نظم اجتماعی

اما فراتر از ماده، در حیات اجتماعی نیز هر جامعه‌ای برای تحقق اهداف و غایای خود ناگزیر محتاج نظم می باشد که در فقدان آن نظم نه تنها وصول به آن اهداف حاصل نمی شود، بلکه هرج و مرج و اختلال در روابط اجتماعی مابین انسانهارا فراهم می سازد. و هر چه جامعه‌ای گستره و وسیع تر باشد، نیاز به نظم اجتماعی دقیق‌تر خواهد داشت. چنانکه در جوامع ابتدایی، سنن و رسومات قبیله‌ای پایه و اساسی برای ایجاد نظم محسوب می شد. اما با شروع شهرنشینی مشکلات برای نوع بشر افزایش بافت و نظم طبق سنت دیگر چاره ساز نیازهای زندگی شهری نبود. حدود ۲۵۰۰ سال قبل یکی از با

شکوهترین تمدن‌های بشری در یونان باستان پدید آمد و یونان که میراث خوار تمدن‌های ماقبل خود چون سومر، مصر، و بین‌النهرین بود، پیشرفتی قابل ملاحظه در تمام عرصه‌های حیات بشری دست یافت. در این زمان یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در زمینه حیات اجتماعی توسط ارسسطو ابراز شد. او معتقد بود که انسان موجودی اجتماعی است و مشهورترین کلام وی در این رابطه "انسان موجودی سیاسی است" می‌باشد. او معتقد بود که انسانها اساساً با هم یگانه‌اند و انسان به مثابه برگی است که به اقتضای طبیعتش بخشی از درخت است و انسان منزوی یا حیوان است و یا فراتر از عالم در حد خداست.^(۱) البته در سیر تاریخ تفکر ایرادهای بسیاری به نظریه ارسسطو وارد ساخته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از اینکه اگر انسانها به اقتضای ذات انسانی‌شان بیگانه نیستند چرا در تمام طول تاریخ صلح و سازگاری چنین موقت و دست نیافتنی بوده است؟ و تفرقه و تعارض میان آنها چگونه قابل توضیح است؟

از مهم‌ترین جوابها در قبال این پرسشها در قرون وسطی و هنگام سلطه مسیحیت در زمان سنت آگوستین (۴۳۰ - ۳۵۴ م) پدید آمد. چنانچه آگوستین اظهار می‌دارد که خداوند نمی‌خواهد که انسانها در وضعیت تفرقه و تعارض زندگی کنند و اینکه انسان در چنین وضعی قرار دارد منطبق با ذات انسانی که آفریده خداست نیست، آنچه پیش آمده در اثر خیانت انسان به جوهر انسانی خویش می‌باشد و این خیانت بر طبق دیدگاه آگوستین و دیگر مسیحیان "گناه نخستین" است. براساس فلسفه اجتماعی و سیاسی آگوستین انسان موجودی خطرناک است از این رو نهادهای سیاسی و اجتماعی موجود هر چند هم ناقص باشد همین قدر که نوعی "نظم" را لو تنها از طریق تأثیرات حاد عادت و ترس تضمین کنند ارزشی مهم دارند.

اگر تاریخ بشر را بررسی کنیم پس از قرون وسطی به عهد جدید می‌رسیم. یعنی از رنسانس به بعد و از این هنگام نظریه‌های دیگری در عرصه حیات اجتماعی بشر آشکار می‌شود. یکی از نظریه‌های مهم در راستای موضوع "نظم" دیدگاه توماس هابز (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹) فیلسوف انگلیسی می‌باشد. او معتقد است که انسانها ذاتاً از هم بیگانه‌اند و اساساً انسانها دد منش‌اند و گرگ یکدیگرند، غارت و تجاوز به حقوق دیگران اساس فطری انسان می‌باشد و هر کسی فقط به فکر خویش می‌باشد. هابز نظر بدینانه‌ای نسبت به انسان دارد و معتقد است که برای جلوگیری از تجاوز انسانها به یکدیگر می‌بایست تمام قدرت به نهادی در اجتماع چون دولت و اگذار شود تا نظم در جامعه برقرار شود. از این روست که او مدافع سلطنت مطلقه می‌باشد.

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب سیاست ارسسطو ترجمه حمید عنایت انتشارات امیر کبیر مراجعه شود.

البته باید متذکر شد که هابز تحت تأثیر رویدادها و وقایع زمانه خویش مانند جنگهای داخلی انگلستان در دهه ۱۶۴۰ فکر می‌کرد که تنها وجود یک شاه مقتدر می‌تواند انگلستان را از آشوب نجات دهد. به هر حال نظریه هابز یکی از پایه‌های اساسی و پذیرفته شده در زمینه اجتماعی و سیاسی می‌باشد. چنانکه "نظم هابزی" یکی از ارکان مهم در لیبرالیسم غربی و نگرش مسلط امروزه است.

هابز معتقد است که انسان عقل دارد و قدرت حسابگری و آینده نگری او را به این نتیجه می‌رساند که از قاعده کلی صیانت نفس دست بکشد و بر اساس عقل خویش در می‌یابد که برای صیانت نفس، صلح و تعاون فایده بیشتری از خشونت و رقابت همگانی دارد و انسان برای رسیدن به زندگی اجتماعی بوسیله عقل و خرد به "قرارداد اجتماعی" متوصل می‌شود. چراکه سود بیشتری دارد.

بطور کلی در فلسفه اجتماعی و سیاسی هابز بیگانگی انسانها از یکدیگر و جنبه دارد، یک جنبه آن مربوط به روان آدمی است. یعنی اینکه انسانها به دلیل خودخواهی ذاتیشان با هم بیگانه‌اند و جنبه دوم از نظر او بر اساس دیدگاه ماده باورانه‌اش می‌باشد. چنانکه معتقد است هر فرد انسانی یکی از اجزای سازنده عالم است و انسان فقط از چیزهایی مانند سنگ و درخت پیچیده‌تر است و تفاوت ماهوی با آنها ندارد و چون انسانها اشیای مادی هستند به طور منطقی نتیجه می‌گیرد که آنان فقط با یک قدرت حکومتی مطلقه می‌توانند به یگانگی و نظم برسند.^(۱)

پس از هابز متذکر دیگری چون ژان ژاک روسو که مانند ارسطو و آگوستین به یگانگی انسانها اعتقاد دارد اظهار می‌دارد که شوریختی بشریت به علت حوادث تاریخی بوده نه به دلیل شرارت بی‌حد و حصر بشر، زیرا در آغاز مسیر زندگی انسان بر روی زمین وضعیتی پیش آمد که ثروت و قدرت در دست گروهی اندک متمرکز شد و می‌بایست براین اوضاع فایق آمد. چنانکه روسو صرف نظم داشتن را ارزشی اندک می‌شمارد و معتقد است که انسان توانایی تحقق بخشیدن به ارزشهایی بس بزرگتر از نظم را دارد و او می‌تواند به عدالت و سعادت نایل آید.

با توجه به آنچه گذشت هنوز پرسش‌های بسیاری برای بشریت بی‌جواب مانده است. چراکه حتی اگر بخواهیم نظریه‌های خوشبینانه درباره ماهیت انسان و یگانگی آنها را پذیریم باز دچار مشکل و تعارض خواهیم شد. زیرا ارسطو معتقد بود که انسانها یگانه‌اند و انسان موجودی سیاسی است اما اظهار می‌داشت که این یگانگی بین انسانها فقط در دولت شهر آتن تحقیق پذیر می‌باشد و مخالف حکومت‌های گسترده و جهانی بوده و یا آگوستین می‌گفت که انسانها ذاتاً بد نیستند. به دلیل "گناه نخستین" بیگانه

شدۀ‌اند و تحقق ملکوت بر روی زمین غیر ممکن می‌باشد و نیز روسو بز آن بود که انسانها بیگانه‌اند به علت مقتضیات تاریخی بیگانه شده‌اند. حال چگونه براستی می‌باشد بر مقتضیات تاریخ فایق آمد؟ اگر نظریه‌های بدینانه درباره طبیعت و ماهیت انسان را پذیریم معضلاتی بیشتر پیش رو خواهیم داشت. به عنوان مثال آیا مانند هایز می‌باشد انسانها را ذاتاً" دد منش دانست؟ برای برقراری بیگانگی آنان متولّ به قدرت مطلقه شویم و یا طبق نظر او مقام انسان را تا حد حیوان و جماد تنزل دهیم؟ با توجه به تمام این نظریه‌ها که منشاء بیگانگی انسان را چه در ذات انسان و یا به دلیل "گناه شخصیتین" یا ناشی از "مقتضیات تاریخی" بدانیم این سؤال پیش می‌آید براستی چگونه می‌توان بر بیگانگی بین انسانها فایق آمد و تفرقه و تعارض میان آنان را چگونه باید از بین برد؟

به طور کلی نگرش مسلط حال حاضر عالم بر اساس لیبرالیسم غربی است که پایه و اساس آن نظریه‌های هایز، جان لاک، مانتسکیو و روسو از نظر "قرارداد اجتماعی" می‌باشد که بر این اساس آنان معتقدند انسان برای رهایی از "وضع طبیعی" (State of Nature) که حالتی از توحش می‌باشد ناگزیر است به "قرارداد اجتماعی" رو آورد و فلسفه زندگی بر اساس لیبرالیسم بر پایه نظریه‌های استوارت میل (S. Mill) و جرمی بنتم (J. Benetham) می‌باشد که مدعی هستند محرک هر فرد انسانی و انگیزه رفتار وی بدست آوردن حداکثر سود و لذت و نفع شخصی می‌باشد. طبق این نظریه که موسوم به "اصالت فایده" است هر کس به فکر امنیت و لذت و نفع شخصی خویش می‌باشد.

شالوده تفکر اساسی و مسلط غربی امروزه بر پایه‌های اندیشه تجدد (Modernity) استوار است. و اندیشه تجدد (Modernity) میراثی است که از رنسانس تا عصر روشنگری قرن هجدهم اروپا به بشریت رسیده و اساس این اندیشه از آنجا شروع شد که در عصر رنسانس یا (تجدد حیات فرهنگی) در اروپا بشر به آن اعتقاد رسید که وحی را کنار بگذارد و عقل و خرد انسان را جانشین آن کند و به این باور رسید که عقل و خرد انسان می‌تواند تمام مشاكل او را بر طرف سازد. به طور کلی رئوس و مبانی اصلی اندیشه تجدد (Modernity) و یا فکر امروزه را می‌توان چنین خلاصه نمود: خردگرایی، اصالت فایده، اصالت فرد و میل به پیشرفت و ترقی.

آیا این مبانی مشکلاتی برای بشریت نخواهد داشت؟ آیا لذت و فایده برای انسان تنها هدف است؟ آیا فقط به فکر خویش بودن نگرشی اساسی برای انسان محسوب می‌شود؟ آیا عقل و خرد تنها میزان برای بشر است؟ آیا عقل خطأ نمی‌کند یا نمی‌تواند خدمتگزار هر هدفی چه نیک و بد باشد؟ آیا عقل هادی نمی‌خواهد؟

البته باید مذکور شد که بشر به دستاوردهای بسیار ارزشمندی در این چند قرن دست یافته است و

اختراعات و اکتشافات علمی و تکنولوژیکی بسیاری بوجود آورده و این موضوع نباید مورد غفلت قرار گیرد ولی مشکل اساسی بشر در عصر حاضر یکسویه رفتن آن بوده به طوری که در عرصه های مادی بیشتر گام برداشته پیشرفت و ترقی را فقط در زمینه مادی جستجو کرده ولی این یکسویه رفتن به قیمت از دست دادن بسیاری از ارزش های متعالی تمام شده است.

عدم کارآیی نظم موجود را بسیاری از اندیشمندان غربی مورد نقد قرار داده اند و در پی تحولات قرن نوزدهم و گذار جامعه بشری از جامعه سنتی به جامعه صنعتی و مدرن به این نتیجه رسیدند که جامعه جدید صنعتی نیاز به ارزش های نوین دارد. چرا که ارزش های گذشته دیگر چاره ساز نیاز های جامعه صنعتی نمی باشد.

چنانچه دورکیم جامعه شناس فرانسوی معتقد است که بشر به علت کنار گذاشتن ارزش های سنتی و جایگزین کردن ارزش های نو برای جامعه جدید صنعتی که بتواند نیاز های او را برآورده سازد دچار وضعیت ناجنواری (Anomie) شده است.^(۱)

همچنین فردیناند تونیس (F. Tonnis) جامعه شناس آلمانی جامعه سنتی را جامعه معنوی (Community) و جامعه مدرن را جامعه صوری (Society) می داند. ویژگی های جامعه سنتی یا معنوی را همدردی، همدلی و تفاهم و تعاون می داند و خصایص جامعه مدرن رفتن به دنبال نفع شخصی، سود پرستی، از خود بیگانگی (Alienation) و تفرقه می شمارد و ویژگی جامعه جدید را از نتایج اندیشه تجدد (Modernity) و خرد باوری می داند.

در حال حاضر، به طور کلی در پایان قرن بیستم، اندیشه های فلسفی مدافعانگری اندیشه تجدد (Modernity) به بن بست رسیده اند و حتی مفهوم توسعه و پیشرفت در عرصه حیات مادی، آثار محرّکی را برای بشر به وجود آورده که از جمله می توان به مسئله محیط زیست، بیکاری، تورم، مشکلات اقتصاد جهانی اشاره نمود. نگرشی جدید در حال حاضر موسوم به فراتجدد (Post-Modern) ضمن اشاره به نتایج شوم و منفی تجدد (Modernity) ضرورت طرح نو را برای بشریت گوشزد می نماید. اما خود آنان مدعی هستند که طرحی نو ندارند: ضرورت طرح نو یا نظم نو برای اندیشمندان و نیز آحاد مردم روز به روز در حال افزایش است. به عنوان مثال نویسنده و متفکری در حال حاضر در غرب معتقد است: "عقلاتیت ابزاری ناشی از صنعتی شدن بنیاد هرگونه معیار اخلاقی مطلق را سست کرده..."^(۲) توجه به نیاز های جدید در حال حاضر رو به تزايد است. چنانچه در بیانیه رفاه عالم انسانی "

۱- برای مطالعه بیشتر می توان به کتاب "مراحل اساسی در اندیشه جامعه شناسی" تأثیف ریمون آرون ترجمه محسن ثلاثی

۲- فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغون، ص ۲۲

مراجعة نمود.

می فرمایند: "... در همه جا علائم روزافزونی مشهود است. در تأیید اینکه ممل جهان آرزومند ختم مجادلات، مصیبات و ویرانی هایی هستند که دیگر هیچ نقطه‌ای از جهان از گزند آنها در امان نیست..."^(۱)

و نیز می فرمایند: "... این عکس العمل خود مردم جهان نسبت به نیازهای مبرم عصر حاضر، انعکاس صلای حضرت بها اللہ است که متجاوز از یکصد سال پیش در عالم طنین انداز گشت." و فرمودند: "نگران حواجع عصریه باشید و افکار را حصر در مقتضیات و ضروریات آن نمائید." تحولی که در روش جمع کثیری از مردم به تدریج در نگریستن به درون خودشان روی می دهد، یعنی تغییری که در منظر کلی تاریخ مدنیت جهان به نحو حیرت انگیزی بعثتی و ناگهانی جلوه می کند. درباره وظیفه‌ای که در برنامه ریزی آینده کره ارض به هیأت عمومی نوع بشر محول است، تردیدهای اساسی بی شمار پیش می آورد.^(۲)

طبق آنچه گذشت عدم کارآیی نظم موجود در عالم انسانی آشکار و لزوم و ضرورت نظم نوین و بدیع ما بین اینای بشر هویدا می باشد. البته لزوم نظم بدیع و جدیدی برای عالم انسانی طبق اعتقاد اهل بهاء واضح و مبرهن است. چنانچه حضرت بها اللہ می فرمایند: "قَدْ أَضَطَرَّبَ النَّظُمُ مِنْ هَذَا النَّظَمِ الْأَعْظَمِ وَ اخْتَلَفَ التَّرْتِيبُ بِهَذَا الْبَدِيعِ الَّذِي مَا شَهِدتْ غَيْنَ الْأَبْدَاعِ شَبَهَهُ".

بدیهی است که عکس العمل جهانیان در حال حاضر نسبت به نیازهای مبرم زمانه حاکم از متولد شدن نظم جهانی برای نیازهای جهانی می باشد و بر طبق آنچه گذشت نگرش های فایده طلبانه، خرد باورانه مبتنی بر اندیشه تجدد (Modernity) توانایی رسیدن به وحدت عالم انسانی را ندارد. از بررسی ویژگیهای نظم بدیع که در مبحث بعد مطرح خواهد شد، تفاوت دیدگاه بهائی با دیگر دیدگاه های اجتماعی در خصوص نظم آشکار می شود. ویژگی های نظم بدیع اساسی است که می تواند تحقق وحدت عالم انسانی را برای نوع بشر میسر سازد.

فصل ۲

برخی ویژگی‌های کل نظم بدیع

۱ - مقام انسان

طبق دیدگاه امر بهائی انسان ذاتاً "دد منش (نظر هایز) نیست بلکه مقام انسان بسیار عظیم است. چون خلینه الله و طلسمن اعظم است. اما عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم می‌نماید و اگر تحت هدایات الهی و عنان کلی الهی قرار نگیرد به سوی دد منشی طبق نظر هایز سقوط می‌نماید و حتی از خاک پست تر می‌شود. چنانچه حضرت بهاء الله در لوح شیخ تجفی می‌فرمایند: "آدم خاکی از کلمه الهی عرشی شد... " دد منشی و به دنبال نفع شخصی ولذت بردن تمامًا" از نتایج دوری جستن از دین حقیقی بوده. چراکه انسان به مثابه پولادیست که اگر به او توجه نشود و به حال خود رها شود، زنگ مشتبهات نفس و هوی او را معدوم می‌سازد و جوهر انسانی و ودیعه الهی در ذات خویش را نمی‌تواند به عرصه شهود در آورد. بدیهی است برای وصول به این مقام ارجمند طبق آثار مبارکه نظم موجود کارساز خواهد بود و فقط نظم بدیع جهان آرا می‌تواند بشریت را به این هدف یعنی تعالی روحانی در پرتو وحدت عالم انسانی برساند. زیرا روحانی شدن و سیله روحانی می‌خواهد و وسیله موجود یعنی نظم کنونی با چنین نگرش‌های ماده باورانه و بدینسانه نسبت به انسان قادر به تحقق چنین امری خواهد بود که انسان را به جایی رساند که جوهر الجواهر گردد، نور الانوار شود و مرکز سنهات رحمانیه شود.

۲ - پیشرفت و توسعه

چنانکه در سطور قبل گذشت یکی از مفاهیم اساسی اندیشه تجدد (Modernity) مفهوم پیشرفت بود و طبق نظر آنان بشر با پشت سر گذاشتن دین و خرافات را پیشرفت برای خود مفتوح ساخته و به وسیله عقل و خرد خویش می‌تواند مرتباً پیشرفت کند. البته پیشرفت بشر در مسایل علمی و مادی انکارناپذیر است. طبق دیدگاه بهائی پیشرفت فقط در چنین مقوله‌هایی به تنها یی پیشرفت محسوب نمی‌شود. بلکه ترقی و پیشرفت در تمام ابعاد وجودی انسان می‌باشد. یعنی در پیشرفت ترقی نیازهای روحانی و اخلاقی می‌باشد مورد توجه قرار گیرد و حتی طبق دیدگاه بهائی غفلت انتیازهای روحانی و عدم توجه به آثار مخربی را به همراه خواهد داشت. به طوری که حتی می‌توان

توسعه مادی را نیز نابود سازد.^(۱) تکامل حقیقی برای نوع بشر از منظر دیانت بهائی تعالی روحانی است و هماهنگی و وحدت مدنیت مادی و ارزش‌های روحانی چاره ساز این مهم می‌تواند باشد. میل به ترقی و تکامل در تمام عرصه‌های حیات مادی و روحانی برای رسیدن به تعالی روحانی از اعتقادات اهل بهاست. چنانچه حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

وَاجْعِلُوا أَشْرَاقَكُمْ أَفْضَلَ مِنْ عَشِيقَكُمْ وَغَدَكُمْ أَحْسَنَ مِنْ أَمْسِكَمْ... لَا تَضَرُّفُوا نَقْوَدَ أَعْمَارِكُمْ

النفسية في المشتهيات النفسية^(۲)

۳ - پویایی نظم بدیع

از ویژگی‌های دیگر نظم بدیع، اعتقاد به تحول و تغییر در عالم امکان طبق اعتقادات بهائی می‌باشد. چراکه حقایق عالم هستی برای نوع بشر در حال تغییر است و حتی حقایق هر دیانتی از نسبت برخوردار می‌باشد. به همین دلیل دیانت بهائی خود را آخرین دین نمی‌داند و نظم بدیع را نیز آخرین نظم در عالم هستی نمی‌داند و اعتقاد دارد که بنا به متضیّبات تاریخی و نیازهای مبرم هر عصر و دوره می‌باشد اساس مستحکمی در جامعه بشری برقرار ساخت و حتی اعتقاد دارد درک و فهم بشر از نظم بدیع با زمان وابستگی دارد و این خود نشان از تحول و تغییر نیازهای روزمره بشر دارد. چنانچه حضرت ولی امرالله در خصوص نظم بدیع می‌فرمایند:

... برخود واجب می‌بینم که مقلین نورسیده را انذار کنم که نسل حاضر از ادراک عظمت و عزت و حکومت و اقتداری که در آثار بهائی موعود است عاجز و ناتوان است. زیرا تحقق آن وعود موکول به آینده است...^(۳)

ویژگی نظم بدیع از نظر پویایی آن هنگامی آشکار می‌شود که نگاهی دوباره به مفهوم تجدد (Modernity) و مبانی اساسی آن بیافکنیم. چراکه طبق این دیدگاه که در حال حاضر نگرش مسلط در غرب می‌باشد، معتقدند نظمی که کشورهای غربی بر اساس اصول و مبانی تجدد Modernity بنادرد، بهترین نوع نظم است و حتی کشورهای جهان سوم توسعه نیافته می‌باشد راه آنان را برگزینند. اما امر بهائی معتقد است که نظم بدیع با توجه به نیازهای در حال تغییر بشری بنا شده و ویژگی خاص نظم بدیع این است که می‌تواند هر زمان نیازهای نوع بشر را رفع نماید. چنانچه در سطور قبل اشاره شد، هم اکنون مردم جهان نیاز به نظم جدید برای احتیاجات کنونی جهان احساس نموده‌اند. چنانچه در بیانیه رفاه عالم

۱- جزوی رفاه عالم انسانی

۲- مجموعه الواح چاپ مصر، ص ۲۸ (لوح حکماء)

۳- نظم جهانی بهائی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، ص ۲۱

انسانی مسطور است: "... این عکس العمل خود مردم جهان نسبت به نیازهای میرم عصر حاضر، انعکاس صلای حضرت بهاءالله است که متجاوز از یکصد سال پیش در عالم طنین اندازگشت و فرمودند: "نگران حوائج عصریه باشید و افکار را حصر در مقتضیات و ضروریات آن نماید."^(۱)

پویایی نظم بدیع از آن هیکلی زنده ساخته که می تواند حوائج و مقتضیات دائم التغیر بشری را تأمین نماید و شکوه و جلال آن با مقام و منزلت بیت العدل اعظم الهی تبلور یافته. چنانچه حضرت ولی امرالله می فرمایند: "... امر بهایی به نحوی ساخته و پرداخته شده که قادر است به موجب تدبیری که حضرت بهاءالله بنفسه تعییه فرموده اند هر چه را که سبب ترقی و تقدم است و امر بهایی را در صفت اول نهضت های متزقی نگاه می دارد در خود جذب نماید و آنها را جزئی از هیکل امرالله بسازد... حضرت بهاءالله این اختیار را به بیت العدل تفویض فرموده که بتواند در باره آنچه که بالصراحت در آیات نازله از قلم مبارکش موجود نباشد قوانین لازمه را وضع و تشريع نماید و متعاقباً" حضرت عبدالبهاء به همان بیت العدل این حق را اعطاء فرموده که بتواند بنا به مقتضیات زمان آنچه را که بیت العدل سابق تشريع نموده نسخ نماید و یا تغییر دهد. چنانکه در الواقع وصایا می فرمایند: "و چون بیت العدل واضح قوانین غیر منصوصه از معاملات است، ناسخ آن مسایل نیز تواند بود. یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ای قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید..." باری چنین است کلمه ثالث و تغییرناپذیر امرالله و در عین حال چنین است انعطاف پذیری وظایف مجریان امر بهایی. آن تغییرناپذیری کلمه الله هویت امر بهایی را ثابت و اصالت احکامش را محفوظ می دارد و این انعطاف پذیری سبب می شود که هیکل زنده امرالله رشد و نمو نماید...^(۲)

۴ - نظم و وحدت

به طور کلی اتحاد و وحدت مستلزم نظم می باشد و هر چه اتحاد و وحدت بیشتر باشد، نظم دقیق تری نیاز می باشد. در تفکرات اجتماعی دو دیدگاه کلی همیشه مطمح نظر بوده. یکی اصالت فرد و دیگری اصالت جمع. در دیدگاه اصالت فرد، اعتقاد بر این است که اهمیت به فرد و آزادی و حقوق او برای وحدت جامعه از اهمیت بیشتری برخوردار است. این دیدگاه همان نگرشی است که هم اکنون در غرب وجود دارد. اما دیدگاه اصالت جمع، معتقد است اهمیت با جامعه می باشد و از تفرد و استقلال انسانها خبری نیست و این دیدگاه همان اعتقاد کمونیستی و جامعه اشتراکی می باشد که افراد انسانی

موجوداتی یکسان تلقی می‌شوند. اما طبق دیدگاه امر بهائی فرد و جامعه هر دو دارای اهمیت می‌باشند. یعنی اصل وحدت در کثرت. بدین معنی که افراد از نظر حقوق اجتماعی و انسانی بدون توجه به رنگ و ملیت و نژاد و حتی اعتقادات دینی یکسان تلقی می‌شوند. چنانچه حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "حقوق مدنیه و معاملات ظاهره تعلقی به دیانت و اعتقاد باطنی انسان نداشته و ندارد. افراد در هیئت اجتماعیه چه از موحدین و چه از مشرکین کل در این مقام یکسانند"^(۱)

اما از نظر فردی هر کس از تنفرد و استقلال و آزادی در جامعه بربخوردار می‌باشد که البته آزادی راستین از دیدگاه بهائی آزادی است که تحت قوانین و سنت الهی و در چهار چوب احترام متقابل بین اعضای جامعه می‌باشد و آزادی واقعی، آزادی لجام گسیخته فردی نمی‌باشد. چراکه این نوع آزادی در شان انسان نیست.

آزادی حقیقی، برای یک فرد بهائی، آزادی است که در راه تکامل و تعالی روحانی خود و جامعه باشد. از این گذشته اصل وحدت در کثرت به اعتقاد اهل بهاء از خصوصیت دیگری نسبت به انضمه دیگر برای ایجاد نظم و وحدت در جامعه بربخوردار است و آن اصل "مواسات" است. چنانچه هر فرد بهائی نه تنها از استقلال و تنفرد بهره‌مند است، بلکه دیگران و جامعه را نسبت به خود ترجیح می‌دهد و این خصیصه ممتاز نظم بدیع است که می‌تواند وحدت عالم انسانی را برای بشریت به ارمغان آورد.

فصل ۳

نظم بدیع و سیله تحقق وحدت عالم انسانی

نظم بدیع که خود آن تجدید بنیان جامعه بشری است، خود وسیله‌ای است برای تحقق اهداف عالی تر در بسیط غبرا و نباید آن را هدف انگاشت. چنانچه در مکتوب مورخ ۱۴ شهر الشرف ۱۳۲ بدیع، ۱۳ ژانویه ۱۹۷۶ خطاب به جانب هوشمنگ محمودی بیت العدل اعظم می‌فرمایند:

”... حضرت ولی امرالله در توقيع انگلیسی اشاره به دو نظم می‌فرمایند: یکی نظم اداری New World Order و یکی نظم بدیع World Order و یا نظم جهان آرای الهی Order و در این بیانات مصرح است که نظم اداری مقدمه نظم بدیع است... اما این نظم چه اداری و چه نظم بدیع را نباید با تمام تعالیم الهیه یکی دانست. زیرا مجموعه تعالیم الهیه عبارت از امر الهی است و نظم بدیع چه در دهه کنونی و چه در حین بلوغ نهایی وسیله و اسباب حصول هدف غایبی یعنی تحقق مدنیت الهیه در بسیط غبراست.“^(۱)

برای تحقق مدنیت الهیه وحدت عالم انسانی هدف دیگری است که نظم بدیع مدعی وصول به آن می‌باشد و وحدت عالم انسانی عالی ترین مرحله تکامل و اتحاد در این جهان می‌باشد. در سیر تاریخ بشری اتحادهای بسیاری چون اتحاد قبیله‌ای و کشورهای مستقل و بشریت پشت سرگذاشته است. اما رسیدن به وحدت عالم انسانی از اهداف عالیه است که دیانت بهایی به عهده دارد. وحدت حقیقی در پرتو دین همیشه در سراسر تاریخ برای بشر فراهم شده به عنوان مثال مسیحیت اقوام ببر اروپا را به شاهراه تمدن هدایت نمود و اتحادی بین اقوام مختلف بوجود آورد و دیانت اسلام اقوام متباغضه غرب را به اتحاد و یگانگی رسانید. چنانچه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: ”در عالم اکمل وسیله الفت و اتحاد دیانت حقیقه الهیه است.“^(۲) و در لوح هفت شمع نیز می‌قرمایند: ”... شمع چهارم، وحدت دینی است این اصل اساسی است و شاهد این وحدت در انجمن عالم به قوت الهیه عجلوه شماید.“^(۳)

بسیاری از نظامهای سیاسی عالم، تحولات اجتماعی سیاستی فرهنگی برای رسیدن به چنین اتحاد نهایی مساعدت شایانی نموده‌اند و اصولاً یکی از اهداف اصلی نظریه‌های اجتماعی و سیاسی در هر جامعه‌ای برای برقراری نظم و رسیدن به وحدت برای آن جامعه بوده؛ اما اغلب وحدت صوری

۱- ارکان نظم بدیع، ص ۵۳

۲- رساله مدنیه، ص ۸۷

۳- نظم جهانی بهایی، ص ۵۴

بین بشر ایجاد نموده ولی وحدت حقیقی و معنوی انسان همانطوریکه ذکر شد در پرتو دین حقیقی حاصل می شود. در نظم بدیع دین و سیاست با هم هماهنگ و متعدد به سوی یک هدف یعنی تعالی روحانی نوع بشر بوسیله استقرار مدنیت الهی و وحدت عالم انسانی حرکت می کنند. حصول به وحدت عالم انسانی و استقرار مدنیت الهی جزو اهداف ادیان گذشته نبوده و همچنین وحدت عالم انسانی از دیدگاه امر بهائی را نباید فقط آرزوی احیاء روح اخوت و برادری بین ابناء بشر دانست و یا فقط تأسیس یک حکومت جهانی بدانیم. زیرا تأسیس حکومت جهانی به این صورت آمال امپراطوری روم و ناپلئون بود. چنانچه در خصوص اصل وحدت عالم انسانی حضرت ولی امرالله می فرمایند:

”... باید اشتباه نشود که اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاءالله است، صرفاً“ منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیان امیدی مبهم و نارسا نیست و نباید آنرا منحصراً ناشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و خیرخواهی بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست که بین افراد بشر و ملل و اقوام تعاون و تعاضدی حاصل گردد. بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم تر از آن است که حتی پیامبران پیشین مجاز به بیانش بوده‌اند. پیامش فقط متوجه افراد نیست. بلکه به روابط ضروریهای نیز مربوط می شود که ممالک و ملل را به هم پیوند می دهد و عضو یک خانواده بشری می نماید و چنان نیست که فقط مرامی را اعلان کرده باشد. بلکه با تشکیلات و مؤسساتی همراه و پیوسته است که آن تشکیلات حقیقت ذاتی اصل وحدت عالم انسانی را تجسم می بخشد و صحت و اعتبارش را نمایان و تأثیر و نفوذش را جاودان می کند.“^(۱)

همانطور که در سطور قبل ذکر شد، جزئیات و دقایق نظم بدیع برکسی آشکار نمی باشد و فقط کلیاتی از آن را طبق نصوص مبارکه می توانیم دریابیم که این خود امتیازی برای نظم بدیع و دلیل پویایی آن با توجه به مقتضیات هر روز جامعه بشری می باشد. چنانچه حضرت ولی امرالله می فرمایند:

”... آنچه را که امروز از آن نظم بدیع دریافت توان کرد، به منزله لمحه بصری بر اولین پرتو فجر موعود است که در میقات مقرر ظلمات عالم انسانی را محو و زائل سازد و در زمان حاضر آنچه از ما بر می آید آن است که به ذکر کلیاتی از مبادی اساسی نظم بدیع حضرت بهاءالله مبادرت ورزیم که مبین نصوص و مرکز میثاقش توضیح و تبیین فرموده است.“^(۲)

اما به طور کلی دور نمای جامعه بشری را حضرت ولی امرالله چنین ترسیم می فرمایند:

”وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده مستلزم آن است که یک جامعه

متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً "و پیوسته متحد گشته و در عین حال استقلال دول عضوش و آزادی و ابتکار اعضاء مرکبهاش تماماً" و یقیناً "محفوظ مانده باشد. این جامعه متحد جهانی تا جائی که می‌توان تصورش را نمود، باید دارای یک هیئت مقننه باشد که اعضاش به منزله امنای تمام نوع انسان بالمال جمیع منابع ملل آن جامعه جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنان جامعه‌ای یک هیئت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین المللی مصوبات هیئت مقننه را اجرا کند به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه تمام جامعه جهانی را حفاظت نماید و نیز یک محکمه جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرکب این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهایی و لازم الاجراش را صادر نماید.

یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین المللی بوجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتاد و جمیع کره ارض را در بر گیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد. یک پایتخت بین المللی کانون و مرکز اعصاب مدنیت جهانی تعیین شود... یک زبان بین المللی ابداع شود و یا یکی از زبانهای موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خط و ادبیات جهانی یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود... در چنین جامعه‌ای علم و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشنا پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفت شان هماهنگ شوند."^(۱)

روح نظم بهائی

در سالهای قبل خواندیم که: نظم بهائی حائز دو جنبه غمده و دو جزء متفاوته مرتبط است که عبارتند از اول نظم بدیع و دوم نظم اداری. ذیلاً ارتباط این دو نظم، به طور اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظم بدیع عبارتست از کلیت اصول و مبادی و نیز احکام و قوانین امر اعظم الهی که این اصول و مبادی خود به دو قسمت مبادی روحانی و مبادی اداری منقسم و احکام نیز به دو جنبه اوامر و نواهی، منفیک می‌گردد. با توجه به این تعریف مشخص می‌شود که نظم اداری (مبادی اداری) یکی از اجزاء اصلی مجموعه نظم بدیع است.

در نصوص مبارکه رابطه بنیادی این دو نظم به صور دیگر هم بیان شده است که در این گفتار با توضیحاتی به اختصار به بعضی از آنها اشاره می‌گردد.

۱) "نظم اداری مقدمه نظم بدیع است." (ارکان ص ۵۳)^(۱) بر اساس این جمله دقیق، رابطه نظم اداری با نظم بدیع، رابطه مقدمه کتاب با متن اصلی آن است. مقدمه تمودی کلی و جلوه‌ای جامع از متن اصلی است و خاصیت عمده آن اینست که همواره پیش‌گام مطالب متعدد آتی و طبیعه مسائل مفصل بعدی است، به نحوی که خواننده با مرور آن به رئوس فصول کتاب آگاهی می‌یابد و از مواجهه قریب الوقوع با آن اطمینان حاصل می‌کند. همین خواص کلی را نظم اداری نسبت به نظم بدیع دارد، یعنی اینکه اولاً "زودتر از تمامی نظم بدیع در برابر عيون بشری ظاهر می‌گردد و ثانیاً" خصائص کلی و رئوس اصلی آن را نیز در بردارد.

۲) "نظم اداری هسته مرکزی... نظم بدیع جهان آرای الهی است." (ص ۵۳)

هسته مرکزی بسیاری از سیستم‌های فیزیکی، علت اصلی تعادل و بقاء آن سیستم هاست و در مورد سیستم‌های ذی حیات، هسته مرکزی، علاوه بر این خاصیت احتمالی، عامل اساسی نگهداری اصل و پویندگی نسل آنها نیز می‌باشد. هسته مرکزی منظومه خورشیدی و هسته‌های گوناگون گیاهی نمونه‌هایی برجسته از این پدیده هستند. نظم اداری بهائی نیز نه تنها علت قطعی حفظ نظم بدیع است، بلکه عامل اساسی بقاء و استمرار آن و نه تنها اینها با سبب اصلی پویش و رویش و تقطیر و تعالی آن هم می‌باشد.

۱- یاد آور می‌شود که تمامی اعداد مندرج در این مجموعه اشاره به صفحات کتاب ارکان نظم بدیع می‌باشد.

(۳) "نظم اداری... مظهر قوای مکنونه عالیه محیطه نظم بدیع جهان آرای الهی است." (ص ۵۳) نظم بدیع الهی حائز قوّه و قدرت است. این قوانه تنها مکنون بلکه محیط و متعالی نیز هستند. پوشیده از عیون انسانی و در برگیرنده تمامی مظاهر زندگی و خارج از دسترس عالم بشری می باشند. قوای این نظم اعظم از نوع نیروهای روحانی است، یعنی در جوهر و سرشت، متفاوت از انواع قوا و انرژیهای مادی است. زیرا متعلق به افهای بلند روحانی و منبعث از عوالم عالیه الهی است. این قوا و انرژیهای روحانی که در اصل از مجرای عظیم مظہریت کبرای الهی فوران و سیلان نموده است، یکی از مبدل‌های عظیم و بی مثیل این قوای مکنونه متعالیه به نیروها و انرژیهای قابل جذب و مصرف در حیات و حرکت ظاهري جامعه، نظم اداری بهائی است و چنین است زیرا محل ظهور و بروز این قوا این نظم بی همتا معین گشته است. النظمه دیگر فقط مانعی بر سر راه بسط و نفوذ این نیروها هستند در حالیکه این نظم نوین و ترتیب بهین، مناسب‌ترین و کارآمدترین مبدل و مظہر و مجرای جریان آن به حساب می آید. قوایی که در کلیت نظم بدیع مکنون و مندمج است، به تدریج با رشد و توسعه مؤسسات نظم اداری، چه از لحاظ ظاهري و چه از نظر روحانی، پدیدار و آشکار خواهد گشت و به مصرف ساختن و برپا داشتن مدنیت لاسرقیه و لاغربیه الهیه خواهد رسید.

ب) روح نظم بدیع الهی

۱- منشاء نظم بدیع:

حضرت ولی محبوب امرالله می فرمایند: "این نظم بدیع... ولید میثاق جمال‌القدم و اسم اعظم است. (ص ۳) و نیز می فرمایند: "نظمی که (نظم بدیع) ولید شریعت الله و میثاق نیر آفاق است." (ص ۵) در این عبارات نمادین زیبا و گویا، نظم بدیع الهی به فرزند تشبیه شده و از آنجاکه هر فرزند را پدر و مادری لازم است، لهذا اب و ام این نظم اعظم نیز مشخص گشته‌اند. مظهر کبرای الهی به منزله اب آن و مرکز میثاق ربانی به مثابه ام آن می باشند و به همان صورتی که فرزند متعلق به پدر و مادر هر دو است، نظم بدیع الهی نیز مرتبط با مظهر امر و مرکز میثاق او هر دو می باشد. درباره این راز سورانگیز و رمز شگفت آفرین، هیکل نورین و غصن ممتاز شجره فردوسن برین می فرمایند: "... قوای خلاقه منبعه از شریعت حضرت بهاءالله که در هویت حضرت عبدالبهاء حلول نموده توسعه یافت، در اثر تماس و تأثیرات متقابله سندی به وجود آورد (الواح مبارکه و صایا) که می توان آن را به منزله دستور نظم بدیع عالم... تلقی نمود..." (ص ۳۶). دستور نظم بدیع الهی، الواح مبارکه و صایا است. دستور هر شیئی بیان نحوه ایجاد و یا شیوه کاربرد و یا روش استفاده از آن شیئی است. الواح و صایا نیز مجموعه هدایات و

دستورات و قوانین و مقررات است برای هم ایجاد و هم استقرار و هم کاربرد نظم بدیع الهی. بدیهی است هر نوع رابطه‌ای که میان الواح و صایا و مظہر امر افخم از یکسو و مرکز میثاق نیر آفاق از سویی دیگر بزرگار باشد، همان رابطه نیز میان نظم بدیع عالم و این دو طلعت مقدس مکرم وجود خواهد داشت، زیرا الواح و صایا دستور نظم بدیع جهان آرا است. در این خصوص مبین منصوص چنین می‌فرمایند: "... الواح و صایای مبارکه را می‌توان به منزله ولیدی دانست که طبعاً" از اقتران معنوی آن نافخ قوّه مولده مشیت الهیه با واسطه ظهور و حامل برگزیده آن قوّه، به وجود آمده..." (ص ۳۷) "نافخ قوّه مولده مشیت الهیه" نفس مقدس حضرت بهاء الله است و "واسطه ظهور و حامل برگزیده آن قوّه" نفس مکرم حضرت عبدالبهاء و آنچه در این میان به عنوان واسط و رابط مقرر گشته، مشیت الهی است که به نوعی "قوّه مولده" تعبیر شده و الواح و صایا، این دستور ابدی نظم بدیع الهی، ثمره و نتیجه "اقتران معنوی" این دو طلعت قدسی به حساب آمده است. این استنباط در دنباله بیان مبارک مبین آیات، وضوحی بیشتر می‌یابد، آنچه که می‌فرمایند: "... الواح و صایا ولید عهد و میثاق است. یعنی هم وارث شارع و هم وارث مبین شریعت الله. لهذا نمی‌توان آن را نه از موحد قوّه فاعله اوّلیه و نه از آنکه آن را مآلًا" به بار آورده، مجزا نمود..." (۳۷). از لحاظ ژنتیکی و وراثی، فرزند هم وارث پدر هم وارث مادر است و خصائص مختلف ارثی او، چنان امتزاجی از خصوصیات پدر و مادر است که مجزا نمودنش از یکی از این دو، ممتنع و محال می‌باشد. الواح مبارکه و صایا و یا ابداع و انشاء بی نظیر این دستور کبری و منشور عظمی یعنی نظم بدیع جمال اقدس ایپی، از آنچه که به منزله ثمره وجودی مظہر امر الله به عنوان "قوّه فاعله اوّلیه" و مرکز عهد اوّلی بعنوان "آنکه آن را مآلًا" به بار آورده، هر دو می‌باشد، لهذا "هم وارث شارع" و "هم وارث مبین" بوده، از هیچیک از این دو هیکل مقدس نورا، منفیک و مجزا نبوده و نتواند بود. به تعبیری دیگر، همانسان که خداوند منان، در آغاز کور آدم، ابتدا آدم اول را خلق فرمود و منپس به مشیت و هدایت خود او را واداشت که از گل زمین، گلی نازنین، پیکر حوابی را شکل دهد و بعد به قدرت محیطه خلاقه خود روح حیات در او دمید، آنگاه از اقتران این دو، نسل انسان استمرار یافت، به همین گونه‌نیز، در آغاز این کور بدیع متباهی، مظہر عظیم امر الهی، با صدور مشیت و قدرت غالبه نافذه‌اش، مرکز میثاق خود را، از گوهر تابناک انسانی خلق فرمود و روح اعظم خود را در او القاء نمود و سپس از اقتران معنوی با او، ثمره بهیه بی مشیلی به نام نظم بدیع جهان آرای الهی متولد گشت و به درایت کامله و حکمت بالغه این امر اعظم، جایگاه روحانی این مولود مبارک الواح و صایا مقرر گشت و قرارگاه عنصری این ولید سعید قلوب و ارواح مؤمنان امر یزدان معین شد و از نسل این مخلوق جدید ید اقتدار و این مصنوع بدیع انگشت آفریدگار، در این کور مشعشع متئلاء پرانوار، می‌رود تا به تدریج و بر طبق

قانون مهیمن حضرت کردگار، حیات بدیع جمعی بشری تحقق پذیرد و مدنیت عظیم بین مثیل الهی، استقرار یابد.

۲) محتوای نظم بدیع

میان مصون از خطای امر الهی، حضرت شوقی ربانی می فرمایند: "... حقیقت فائضه امر اعظم الهی، با احسنها و اکملها در آن (نظم بدیع) تجلی نمود..." (ص ۲) محتوای این نظم بدیع الهی چیست؟ چه چیزی در آن جلوه و نمود یافته است؟ و چگونه جلوه گرگشته است؟ آنچه که در این نظم نوین تجلی نموده است، حقیقت فیض بخشند و روح دمنده امر اعظم الهی است. نظم بدیع حامل حقیقت امر اعظم الهیست، پس بهدلیل پیوستگی عمیق و اسرارآمیز این دو، تشخیص حد و مرزشان از یکدیگر غیرممکن است. آنچه مسلم است اینست که نظم بدیع، حقیقت امر الهی را در استمرار زمان و در امتداد مکان، جلوه گر خواهد کرد و این فرایند اعظم و بین مثیل بدون هیچ کم و کاستی صورت خواهد گرفت و به نیکوترين وجه و کاملترین وضع، به ثمر خواهد رسید. بنابراین تجلی گاه کامل و جامع و جاوايد امر اعظم الهی، نظم بدیع جهان آرای اوست و مقدمه هسته مرکزي و مظهر این نظم بدیع نیز، نظم اداری بهایی است و بیان و حافظان این نظم اداری هم بندگان مؤمن و مخلص آن جمال از لی در سراسر بسیاره خاکی.

۳) جمال و اقتدار نظم بدیع:

هیکل مبارک نورانی حضرت ولی امر ابهایی می فرمایند: "... نظم بدیع... صاحب جمال و جلوه‌ای است که هیچکس را با آن یارای رقابت و جرئت مبارزت نبوده و نیست..." (ص ۲۷) یکی از خصائص ممتازه نظم بدیع جمال و زیبایی آن است. جمال یعنی اعتدال بهینه در ابعاد و اجزاء یک سیستم، اعتدالی که چشم نواز است و دلربا. انسان زمینی جمال را می شناسد و روح زیبایی قلبش را می ریاید. لهذا کیست آنکس که در برابر جلوه گزی جمال نظم بدیع ابهایی، تاب مقاومت آورد؟ حتماً جذب خواهد شد و کجاست آنکس که در مقابل شکوه و عظمت الهیش قد علم کند؟ قطعاً "مطبع خواهد گشت. تاریخ مختصر اما پر ثمر امر الهی، گواهی است صادق بر معاندین در خاک شده و شاهدی است ناطق بر مبارزین از یاد رفته، آنانکه در مقابل قدرت میثاق جمال قدسی مقاومت کردند و از درون یا ازبرون، جرئت جسارت یافتند و میل مبارزت نمودند. از سلاطین قدر از گرفته تا ناقضین بی مقدار همه در حفرات خاموشی خزیدند و در درگات فراموشی سقوط کردند و این نام نامی جمال ابهایی است که

می درخشید و این خورشید جهان افروز امر الهی است که می تابد و این جبین نورین احبابی ایران زمین است که می فروزد. جمال بی مثال نظم بدیع الهی هر سر افراسته‌ای را یا بر دامن رافت و محبت خود فرود می آورد و در مسیر مشیت خود به کارش می گیرد و یا به واسطه حوادث ایام آن را قطع نموده و به حفره فنا می افکند و شگفتی اینجاست که این جلوه جمال نظم بدیع است که چنین می کند.

ج - روح نظم اداری

۱ - نظم اداری روح دارد

همچنین مبین یگانه امر حضرت سبحان می فرمایند: "... حفظ روح و شکل تشکیلات هر دو لازم است..." (ص ۳۵). تشکیلات جزء لاینک نظم اداری است. تشکیلات جهانی بهائی هم اکنون معروف خاص و عام است و منظور نظر مراجع جهان. تشکیلات بهائی و یا به عبارتی عامتر نظم اداری بهائی، هم شکل دارد هم روح. درست مثل یک انسان. شکل آن جلوه صوری و ظاهری مشروعات و مؤسساتی است که به مشیت مظہر امرالله و مرکز میثاق الله مقرّگشته و به تدریج در عرصه شهود نمود خواهد یافت. اما همانگونه که حیات انسانی به روح است، حیات نظم اداری نیز به روح آن است و وجود این روح مصرح و معلوم. تصور نظم اداری بدون روح نباشد و خلائق آن، تجسم هیکلی بی جان است و در آن با حذف بعده روحانیش. درکی ناهنجار و نابسامان و وظیفه اهل بهاء درک و حفظ این شکل و روح است توأمان. هم در ذهن هم در سخن و هم در عمل و این نحوه برخورد و قضاوت وظیفه‌ای است جاویدان زیرا که ولی امر الهی آن را لازم شمرده‌اند.

۲ - ماهیت روح نظم اداری:

۱ - قوّه نابضه و نیروی محرکه:

ولی امر ابهی می فرمایند: "... این روح (روح ساریه در هیکل تشکیلات) قوّه نابضه و نیروی محرکه حیات امرالله است." (ص ۳۸) امر الهی بسیار عظیم و عزیز است. حتی بسیار فراتر از قوّه تصور هر عارف و عاشقی. این امر اعظم خود حیات دارد، زنده است، متحرک و پوینده است. مولد یا زاینده است. اما قوّه این حیات از چیست؟ نیروی این زندگی از کجاست؟ این قوّه همان روح نظم اداری است. ماهیت روح نظم اداری قوّه است، انرژی است، امانه از نوع انرژی‌های معروف مادی. بلکه نوعی انرژی و نیروی فوق العاده روحانی که از یگانه منبع و مصدر اوّلیه‌اش یعنی مظہریت کبرای الهی و سپس کلمه

طیبۀ خلاقۀ اش نشست می‌گیرد.

۲ - قوّة حیاتیه:

مولای بی‌همتا حضرت ولی محبوب امرالله می‌فرمایند: "قوّة حیاتیه... به وجه اتم از مؤسسات اصلیه این نظم اعظم (نظم بدیع) دائم الاتساع الهی، ظاهر می‌شود..." (ص ۱۸)

منظور از نظم اعظم اتم، نظم بدیع الهی است. این نظم بدیع دارای مؤسسات اصلیه و فرعیه است. اما آنچه که از این مؤسسات ظاهر و باهر می‌گردد، قوّة حیاتیه است. بار دیگر تصریح می‌شود که ماهیت روح نظم اداری، نوعی قوّه یا انرژی فوق مادی است، یعنی همانگونه که قبلًا ذکر شد، این قوّه از نوع قوای روحانی است. نکته مهم اینست که همین قوّه روحانی است که سبب حیات عالم انسانی است و نیز اینکه این قوّه نه به صورت موقت و منقطع بلکه به گونه‌ای پیوسته و در نهایت تمامیت و جامعیت، از این مؤسسات بدیعه عیان و آشکار می‌گردد.

۳ - منبع الهام نظم اداری

مولای حنون و غصن ممتاز شجرۀ بی‌چون می‌فرمایند: "منع الهامش (نظم اداری) نفس حضرت بهاءالله است..." (ص ۲۳) بر اساس این بیان صریح و روشن یکی دیگر از تعبیر ممکن جهت توصیف ماهیت روح نظم اداری بهائی، الهامات حضرت بهاءالله است. موضوع تضمین فوران الهام الهی در "قبة رفیعه بنیان نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله" (ص ۸۳)، معهد اعلی، بعداً مورد بررسی مختصر واقع خواهد شد، اما آنچه در اینجا تصریح می‌شود اینست که نظم اداری بهائی به تمامها نیز دارای منبعی ابدی از الهامات ریاضی است و آن منبع نفس مقدس مظہر کلی الهی، حضرت بهاءالله است. بنابراین می‌توان گفت که دیگر حقیقتی که مبین ماهیت نظم اداری است، همانا این الهامات الهی است.

۴ - عنایات موعوده الهیه:

به فرموده حضرت ولی امرالله: "... این مشروعات اداری باید مانند مجرایی شناخته شوند که به وسیله آن عنایات موعوده الهیه جاری و ساری گردد." (ص ۳۹) تأسیسات و تشکیلات اداری مانند مجرای است، مجرای محل جریان یک نوع انرژی است. شبکه سیم کشی شهری مجرای جریان انرژی الکتریکی است و شبکه لوله کشی شهری محل جریان آب مصرفی. مؤسسات نظم اداری نیز مجرای جریان نوعی انرژی هستند. این انرژی از نوع قوای روحانی است که در این بیان مبارک به عنایات

موعوده الهیه تعبیرگشته است. عنایات الهیه عامل حفظ و صیانت این مؤسسات و محل جامعه بهائی است. لهذا نوعی قوه و انرژی است، این قوای حفظ کننده در مجاری این مؤسسات الهیه جاری است، یعنی نه می‌تواند متوقف باشد و نه باید متوقف گردد. بلکه باید همواره در جریان و سریان باشد.

۵ - قوه قدسیه

مولای توانا حضرت ولی محبوب امرالله می‌فرمایند: "... قوه قدسیه‌ای که در مدینه طیه شیراز، نقطه بیان، در سنّت سین، به آن بشارت داده و در سنّت تسع در ارض مقدسه در زندان طهران متولد گشته و تصرفات اویله‌اش در مدینه الله نمودار گشته و در ارض سرّ در سنّت ثمانین به منتهی درجه قدرت در حقایق کائنات سریان و نفوذ نموده و در ایام قیادت مرکز میثاق از سجن اعظم به جهان فرنگ سرایت کرده و تعالیم غریبیه را به حرکت آورده، پس از افول کوکب میثاق، این قوه ساریه دافعه نافذه در مشروعات و مؤسسات بهیه پیروان ام خداوند یگانه، حلول نمود و مجسم و مشخص و مصوّر گشت..." (ص ۱)

و نیز می‌فرمایند: "قوه قدسیه ساریه جاریه دافعه الهیه... در این عصر نورانی در مؤسسات نظم بدیع الهی حلول نموده و تجسم یافت و در قنوات و مجاری معینه منصوصه از قلم اعلی و کلک میین آیات جمال ابهی، جاری و ساری گشت..." (ص ۶)

مصطفح و مؤکد است که در مشروعات و مؤسسات امر الهی قوه قدسیه ساریه جاریه دافعه نافذة الهیه حلول نموده است. قوه‌ای که از عوالم الهی سرچشممه گرفته، قوه‌ای که از عیوب و اوساخ مادی منزه و مبرّاست، قوه‌ای که ثابت و ساکن نبوده، بلکه ذاتاً سریان و جریان دارد. قوه‌ای که عوامل مانعه و نیروهای رادعه را دفع و حذف می‌نماید، قوه‌ای که در جمیع سطوح جامعه بشری و در همه قلوب و اذهان عالم انسانی نفوذ می‌کند و سرانجام قوه‌ای که بداعیت از مصدر مظہریت کبرای الیه فوران و جریان یافته است. دو مظہر مستقل و مตولای الهی در این دور اعظم، حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی، خاملان این قوه قدسی بوده‌اند. مرکز میثاق الهی حامل این قدرت روّحانی بوده است و در زمان قیادت حضرت غصن ممتاز، مجازی و قنوات نظم اداری بهائی، یعنی مشروعات و مؤسسات بهیه امر خداوند یگانه، حامل و ناقل آن شدند. از بدو تشکیل اوّلین سلول این ساختمان کامل و جامع و بی نظیر و مثیل صوری، یعنی مؤسسات نظم اداری، یک روح الهی به آن تعلق گرفت تا بیان عظیم مظہر کبرای الہی عینیت پذیرد که فرمودند: "انظروا العالم کھیکل انسان." (مجموعه الواح سلاطین، ص ۱۳۴) و این روح، به صورت و ماهیت "قوه نابضه"، "نیروی محرکه"، "قوه حیاتیه"، "الهام حضرت بهاءالله"،

"عنایات الهیه" و سرانجام "قوهٔ قدسیه" در مؤسسات و تشکیلات قوی الارکان و دائم الاتساع نظم اداری بهائی، جاری و ساری گشت و می‌رود که تمامی انظمه پوسیده عالم را با تحدید حیات کرده به شکل خود درآورد و یا از صفحهٔ روزگار محو و نابودشان سازد.

۳ - وظایف اهل بهاء در قبال روح نظم اداری:

حال که شما جوانان عزیز وارد میدان خدمت شده‌اید و بحتمل در تشکیلات جوانان به خدمت فائمید و یا اینکه به زودی در نظام اداری جامعه قبول مسئولیت خواهید فرمود، چه خوبست که با زیارت بیانات حضرت ولی عزیز امیرالله به وظایف سنگین خود در قبال حفظ روح نظم اداری در جریان خدمات واقف شوید. لذا و به این مناسبت این مسئله بسیار مهم و خطیر و سرنوشت ساز را مختصراً مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ - باید نهایت سعی و دقت مبذول گردد

مولای بی همتا می‌فرمایند: "باید نهایت سعی و دقت مبذول گردد که روح ساریه در هیكل تشکیلات... محمود نگردد." (ص ۳۸) گفته شد که جامعهٔ بهائی چون پیکر انسانی است و تشکیلات و مؤسسات آن، همچون ستون فترات و سیستم‌های عصبی و خون رسانی آن، همانگونه که قوا و کمالات روح انسان در عملکرد مطلوب اعضاء و جوارح پیکر آن جاری است، به همان شکل، روح این نظام اداری نیز به نام و به گونهٔ ماهیاتی که در بخش (ط) بر شمرده شد، در عملکرد مشروعات و مؤسسات آن جلوهٔ گر است. مسئله بسیار مهم اینست که درست مانند انسان که تحت شرایطی معین دچار خمودت روح و جمودت جان می‌شود، حالتی که ناشی از عملکرد نامطلوب و غیر مقبول اعضاء و جوارح است، هنگامی که تحت تسلط القاثرات نفس امّاره واقع می‌شوند، به همین شکل نیز ممکن است، مؤسسات نظم اداری، به جز بیت العدل اعظم الهی که "ذاتاً" سهو و خطأ در ساحت قدسیش راه ندارد، گرفتار حالتی شوند که کمالات و اثرات روح متعلقه نتواند به خوبی عیان و آشکار گردد. برای اینکه چنین حالتی پیش نیاید و سلامت و سرزنشگی این مؤسسات همواره محفوظ ماند، لازم است نهایت سعی و دقت مبذول گردد. اما چه کسانی باید چنین کاری را انجام دهند؟ چه کسانی باید به حد نهایت سعی کنند و به قدر کنایت دقت نمایند؟ بدیهی است در درجهٔ اول این وظیفهٔ مقدسه، به عهدۀ کسانی است که به عنوان اجزاء و اعضاء این مؤسسات گرد هم می‌آیند و هر کدام باید با روحی مشتاق و ذهنی خلاق و ایمانی محکم و حیاتی مبنی بر اصول و احکام مالک قدم، نقش خود را به عنوان عنصر شکل دهندهٔ این

سیستم‌های مبدلهٔ خلاقه سه بعدی، بازی کنند و در درجهٔ دوم این وظیفه هر فرد مؤمن و مخلص بهائی است که بایستی همواره مترصد انجام آن باشد.

۲ - ۳ باید مراقبت نمود:

دیگر بار هدایت پروردگار را از اثر خامه گهربار حضرت ولی امرالله اخذ می‌کنیم، می‌فرمایند: "باید مراقبت نمود که مباداً تصلبی (در این تأسیسات اداری) حاصل شود که جریان قوای آزادی بخش را که ظهور الهی بدان عطا نموده است، مانع گردد و آن را تحت قید و بند درآورد..." (ص ۳۹)

تشکل لخته‌ها یکی از بیماری‌های معروف عروق و شریانهاست. در این بیماری به تدریج موادی در جدار رگهای خون رسان از جمله رگهای قلب جمع شده، رفته رفته مسیر جریان آن تنگ گشته شا بالاخره به انسداد می‌انجامد و در نتیجه خون، این مایع زندگی بخش به عضلات آن نمی‌رسد و عاقبت از کار می‌افتد. اگر در فضای ارواح و مجاری اذهان مؤمنان، مجتمع در مؤسسات تشکیلاتی بهائی هم، به دلیل عدم فعالیت و پویائی روحانی و ذهنی و یا به عبارت واضح‌تر عدم تعییت از قوانین و اصول حیات بهائی، اوهام و ظنون نفسانی و تمایلات نفع پرستانه شخصی و عناید کوتاه نظرانه موضعی نفوذ و رسواب گند، به تدریج در آنها تصلب حاصل خواهد شد و فعالیت مطلوبشان دچار اختلال شده، سرانجام جریان قوای آزادی بخش متوقف خواهد گشت.

۳ - ۳ وظیفه مهم و اصلی:

در این باره باز مولای بی‌انباز چنین هدایت می‌فرمایند: "... حفظ توازن کامل میان این دو (روح و شکل تشکیلات) وظیفه مهم و اصلی متصدیان اداری امر می‌باشد..." (ص ۳۸)

برای تحقق هدف حقیقی حیات انسانی هم رشد و نمو طبیعی هیکل عنصری لازم است و هم ظهور و بروز قوا و کمالات روح انسانی ضروری است و نیز یکی از اساسی‌ترین تعالیم اجتماعی امر مبارک لزوم وجود تعادل میان مدنیت مادی و مدنیت روحانی است. بارز و عیان شد که نظم اداری بهائی هم حائز شکل ظاهری یا بعد جسمانی است و هم حاوی حقیقت معنوی یا بعد روحانی است و دقیقاً مانند دو مورد مذکور، یعنی حیات فردی و جمیعی بشری، درباره نظم اداری نیز، اصل ضروری و اساسی حفظ توازن و تعادل میان دو بعد آن، صادق است. اگر روح این نظم فراموش گردد و تنها به شکل آن پرداخته شود، انحرافش قطعی است و اگر شکل آن نادیده انگاشته شود و فقط به روح آن توجه گردد، انحطاط آن حتمی است. تنها راه تأمین شرایط مناسب برای تکامل و تعالی حقیقی آن، حفظ توازن است.

میان این دو بعد، اما وظیفه چه کسانی است که چنین کنند؟ این بار کلام مبین آیات پروردگار خود صراحت تامه دارد. این وظیفه متصدیان امور اداری امرالله است. آن هم وظیفه‌ای مهم و اصلی. اما اینکه حفظ این اعتدال چگونه ممکن است؟ مبحث بعدی پاسخ‌گوی آن خواهد بود.

٤ - ٣ نحوه توازن میان شکل و روح نظم اداری :

برای اینکه روح نباض نظم اداری بهائی مخدوم نگردد و گرفتگی در مجاری ناقله حامله‌اش حاصل نشود و بخصوص توازن میان روح و شکل آن محفوظ ماند، لازم است کلیه متصدیان امور اداری امرالله، در هر زمان و مکانی، اولاً "به طور کلی سعی و تلاش مستمر مبذول نمایند که لحظه به لحظه، اصول و قوانین متعالی حیات بدیع بهائی را، بیشتر و بهتر در زندگی فردی و اجتماعی خود ظاهر و باهر سازند و ثانیاً" بخصوص، به عنوان اعضاء و اجزاء مؤسسات اداری، همواره متوجه و متذکر باشند و تلاش و کوشش نمایند تا آن دسته از همین اصول و قوانین را که در ارتباط با انجام وظائف و فرائض اصحاب شور، مورد تأکید هیاکل قدسیه قرار گرفته، به مرحله اجرا در آورند. البته فرائض و وظایف اصحاب شور و خصائص مشورت بهائی را در سالهای گذشته مطالعه فرموده‌اید.

د) رابطه معهد اعلی بانظم بدیع و نظم اداری

به جهت ایضاح این مسئله که معهد اعلی، عظیم‌ترین مصدر و مجرای حلول و نفوذ و سریان و جریان روح اعظم نظم اداری است، در این قسمت رابطه روحانی آن قبة کبرا را با نظم بدیع و با نظم اداری مختصرانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم و به دلیل لزوم رعایت اختصار، فقط عین نصوص مبارکه دقیقه‌ای که رابطه بیت العدل اعظم را اول با نظم بدیع و سپس بانظم اداری مشخص می‌نماید، تقدیم می‌دارد و از ارائه توضیحات خودداری می‌کند.

بیت العدل اعظم :

(۱) "... رکن ثانی (نظم بدیع)... است." (توقيع مبارک ۱۰۵)

(۲) "... قبة رفیعه بنیان نظم بدیع... است." (معهد اعلی، ارکان نظم بدیع، ص ۸۳)

(۳) "... اعظم هیئت تشريعیه نظم بدیع جهان آرای الهی" است.

(حضرت ولی امرالله، همان مأخذ، ص ۲۶۷)

کلاس عالی درس اخلاق نظم بدیع جهان آرای الهی

(۴) "... تاج و هاج و اکلیل جلیل مؤسسات نظم بدیع... است. " (ظهور عدل الهی، ص ۶۰)

(۵) "... سرچشمہ نظم الهی..." است. (ارکان، ص ۲۰۰)

(۶) "... آخرين مرحله و اکلیل جلیل نظم جتینی جهان آرای حضرت بهاءالله است." (حضرت ولی امرالله، پیام ایادیان امرالله، ۱۳۱ اکتبر ۱۹۶۳)

(۷) "... اعلیٰ ذروة قصر مشید نظم اداری امرالله محسوب." (حضرت ولی امرالله، ارکان، ص ۱۹۷)

(۸) "... رأس نظم اداری بهائی... می باشد." (معهد اعلیٰ، ارکان، ص ۳۰۲)

(۹) "... عالی ترین مقام در نظم جهانی بهائی می باشد." (معهد اعلیٰ، ارکان، ص ۳۲۳)

(۱۰) "... معهد اعلای نظم اداری جمال ابهی است..." (معهد اعلیٰ، ارکان، ص ۳۲۳)